

پاسخ به چند سؤال

بیژن هیرمن پور

اول تیرماه ۱۳۵۹ (۲۲/۶/۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

توجه 

یادآوری: این سطور، نوشته کوتاهی است منتشر نشده از بیژن هیومن پور در پاسخ به سؤالاتی که از او شده به تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۹.

این نوشته بخشی از نوشته‌های بیژن هیومن پور برای جریان «چریک‌های فدایی خلق ایران» است، جریانی که به آن تعلق داشت. جدائی این جریان از سازمان در خرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت.

لازم به تذکر است که این مطلب از روی فتوکپی دستنویس آن سالها تایپ شده و هرگاه کلمه‌ای ناخوانا بوده داخل کروشه یک جایگزین همراه با یک علامت سؤال آورده شده است.

[سؤال اول]

گاه از ما پرسیده میشود چریکهای فدایی خلق چه برنامه‌ای در مورد بیژنیست‌ها> در پیش خواهند گرفت؟

ما جواب میدهم که افشاء نظرات آنها در «کار» ۶۱ به راحتی مسأله را حل میکند. باید با آنها مبارزه ایدئولوژیک کرد و از سازش در اصول پرهیز نمود.

در عین حال باید این مبارزه ایدئولوژیک را نه در محدوده تنگ‌نظرانه گروهی بلکه با توجه به منافع کل جنبش کمونیستی و از آن بالاتر با توجه به کل نهضت خلق انجام داد. این مبارزه ایدئولوژیک باید هدف ایجاد وحدت بین عناصری که با هر طرز فکر در وفاداریشان به انقلاب تردیدی نیست را دنبال کند، ولی در زمینه عملی از هرگونه تشریک مساعی و وحدت عملی در هر زمینه و به هر اندازه ولو در زمینه محدود ولو به اندازه ناچیز که به پیشرفت امر پرولتاریا و خلق کمک کند نه تنها با بیژنیست‌ها بلکه با هر نیروی دیگری باید خودداری نکرد و همانطور که از لحاظ اصولی سازشکاری برای کمونیست‌ها زشت است در زمینه عملی تکروی برای آنها مذموم است. با هر کسی هر مقدار راه را که میتوان همسفر شد، در این کار نباید درنگ کرد.

اکنون که این بحث فعلاً در مرحله تئوریک مطرح است، خصوصاً «چریکهای فدایی خلق» نباید ناظر بیطرف بمانند. ما در اینجا یک انتقاد عاجزانه از این چریکها داریم و آن اینست که در یکسال گذشته با همه کوشش قابل تقدیرشان گاه در مبارزه ایدئولوژیک تأخیرهایی داشته‌اند. مثلاً آنها آنقدر کتاب بیمایه «پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف» را بی‌پاسخ گذاشتند که اکنون می‌بینیم چه در پلنوم سازمان و چه در ماجرای اخیر «اقلیت» و «اکثریت» بعنوان انجیل اپورتونیست‌ها بکار میرود. ما معتقدیم اکنون وقت آنست که چریکهای فدایی این قصورهای خود را جبران کنند. آنها میتوانند پاسخ به «پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف» و پاسخ به راه> فدائی> شماره ۳ و سایر پاسخها به راه فدایی را هم اکنون در جزوه جداگانه منتشر کنند. آنها میتوانند آنرا در جلد دوم «مبارزه مسلحانه و اپورتونیست‌ها» [بیاورند] با این توضیح که مسیر مبارزه ایدئولوژیک تغییراتی در شکل اولیه کتاب را ایجاد کرده و از این پس هم این سری کتابها منتشر خواهد شد. مخصوصاً برخورد ما با راه> فدائی> در این مقطع مهم است، ولی البته نظری که در «کار» ۶۱ «اقلیت» مطرح است نظر راه> فدائی> نیست و بطور کلی آمیزه‌ای است از خط‌مشی‌هایی که فعلاً مطرح است و حتی در «کار» ۶۲ علاوه بر مسعود [احمدزاده] از بیژن [جزنی] نیز انتقاد کرده بودند. لذا باید فرصت داد تا همه عقاید خود را منتشر کنند و آنگاه برخورد جامع با آنها میسر است. اکنون میتوان بطور موضعی نظراتشان را بررسی کرد، نه تنها میتوان بلکه لازم است. ما اکنون بیانیه‌هایی در دست داریم

که در آن «اقلیت» خود را سازمان اعلام کرده ولی از ماهیت امر اطلاعی در دست نداریم. بهرحال هرگونه قصور «چریکهای فدایی خلق» در مبارزه ایدئولوژیک در این مرحله ممکنست به تثبیت اپورتونیزم در وجود این «اقلیت» برای یک دوران نسبتاً طولانی منجر گردد بخصوص آنکه اگر از یکسو حزب توده مشغول تبریک‌گوئی به «اکثریت» است از سوی دیگر نیز سازمان پیکار به «اقلیت» تبریک میگوید و از او بنام جریان مارکسیستی داخل سازمان یاد میکند و «اقلیت» هم از فراهم کردن زمینه وحدت کمونیستها سخن میگوید و چه بسا که کومله هم به حمایت از این «اقلیت» برخیزد و بهر حال همه عناصر مرددی که بین خط‌مشی انقلابی و رفرمیستی در نوسانند و با دیدن هیجان توده‌ها سخنان انقلابی میگویند و با بالا گرفتن هیاهوی مردم تازه به تعمق به آن سخنان میپردازند، ممکنست به تقویت این «اقلیت» برخیزند. مسلماً چریکها بهتر از همه میدانند آنچه در این میان لوٹ خواهد شد خط‌مشی انقلابی است. این است آن پاسخی که ما به این سؤال میدهیم.

آیا پاسخ ما درست است؟

سؤال دوم

گاه از ما میپرسند که «بالاخره بورژوازی لیبرال چیست؟ در کشورهائی که وجود داشت چگونه بود؟ و چرا در ایران نیست؟»

تنها قسمتی از این سؤالات که به مبارزه ایدئولوژیک ما مربوط میشود (پاسخ ما در واقع اینست)، همین قسمت آخر سؤال است آنهم با اندکی تغییر. سؤالی که رفقای ما خواسته‌اند پاسخ بدهند این بوده است که آیا بورژوازی لیبرال آنهم با تعریفی که در نوشته‌های سازمان پیکار آمده و دیگران نیز کم و بیش آنرا بکار میبرند وجود دارد یا نه؟ و ما فکر میکنیم که در جزوه بورژوازی^۱ رفقای ما به این سؤال پاسخ دقیق داده‌اند و گفته‌اند که خیر چنین چیزی نیست. قسمتهای دیگر این سؤال به بحث مبارزه ایدئولوژیک مربوط نیست.

ما می‌بینیم که در محافل روشنفکری ایران نوعی از مبارزه ایدئولوژیک باب شده است که با تدریس تاریخ و مارکسیسم همراه است این یک پدیده ناسالم است که باید با آن مبارزه کرد. نویسندگان اینگونه آثار، عقاید معمولاً حقیر و بی‌مقدار خود را در میان انبوهی از فاکتهای تاریخی و نقل قول‌های کلاسیک به خواننده خود عرضه میکنند تا حقارت و بی‌مقداری این نظرات لااقل در وهله نخست دیده نشود.

ما دیده‌ایم که همواره رفقایمان این شیوه کار را مذمت کرده‌اند. اگر مثلاً کتاب بورژوازی لیبرال؟! با یک بحث تاریخی در مورد این واژه و نقش آن در کشورهای دیگر همراه میشد، دیگر یک سند جدی برای مبارزه ایدئولوژیک در ایران نبود و هواداران نیز نباید در این مورد به سازمان خود مراجعه کنند بلکه این مطالعه را باید خود شخصاً انجام دهند. البته ممکنست بطور جداگانه بعضی از مباحث را بصورت جزوه‌های درسی نشر نمود و این کار بنظر ما در پاره‌ای موارد لازم است ولی پشت این چنین جزوه‌ای باید صراحتاً نوشت «جزوه درسی» و نه آنکه مثل روشنفکران پر مدعا چنین جزوه‌هایی را «مبارزه ایدئولوژیک» نامید.

اکنون با این توضیح میتوان پاسخ داد و مثلاً گفت بله بورژوازی لیبرال در کشورهای دیگر وجود داشته است ولی این کشورهای دیگر، همه، کشورهائی بوده‌اند که یک بورژوازی ملی داشته‌اند. بورژوازی از دل جامعه فئودالی برمیآید و سپس خود دولت را در دست میگیرد و روابط بورژوائی را در تمام جامعه میگستراند. در پهنه این جامعه به مبارزه با پرولتاریا و پس‌مانده‌های جامعه فئودالی و [نیروی؟] کشش ارتجاعی بخشی از خرده‌بورژوازی، و خلاصه با انبوه دهقانان، به مبارزه میپردازد و در این مسیر طولانی

^۱ این جزوه نیز نوشته بیژن هیرمن پور است.

یعنی از زمانی که در دوران فئودالی پدید می‌آید تا زمانی که بدست پرولتاریا سرنگون می‌شود مسیر بسیار پیچ در پیچی را ناگزیر طی مینماید. وانگهی خود این بورژوازی در عین وحدت در درون خود تضادهائی دارد و قشرهای مختلف این طبقه در عین آنکه همه خواهان برقراری روابط بورژوائی هستند همه به یک میزان در اینمورد ذینفع نیستند وانگهی چون در راه رشد بورژوازی مرحله‌ای پیش می‌آید که سرانجام بورژوازی باید قدرت دولتی را تسخیر کند هر قشر از این بورژوازی ممکنست تاکتیک خاص خود را برای این کار ارائه نماید. همه اینها باعث می‌شود که این عوامل سیاسی - اقتصادی در تعریف بورژوازی دخالت کنند و اصطلاحاتی نظیر بورژوازی لیبرال، بورژوازی رادیکال، بورژوازی محافظه‌کار و بورژوازی دموکرات و غیره را بوجود آورد. این مفاهیم نیز در کشورهای مختلف نسبی است. در یکجا شرایط بگونه‌ای است که فعلاً بورژوازی جمهوریخواه می‌شود در حالیکه در جای دیگر با سلطنت سازش میکند. مثلاً ما موضع بورژوازی لیبرال را به انقلاب ۱۹۰۵ روس میتوانیم در کتاب «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی» نیز ببینیم. در این شرائط بورژوازی لیبرال روس آماده است تا با یک [جمهوری؟] نیم‌بند کنار بیاید. ما تغییرات برای بورژوازی را در انقلابات ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ فرانسه بخوبی ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه سلطنت‌طلبان دیروز جمهوریخواهان امروز میشوند. درست بهمان دلائلی که برای سلطنت‌طلبی خود داشتند ولی این [قشربندی؟] سیاسی در تحلیل نهائی حاصل قشربندی اقتصادی بورژوازی است. در آغاز که ابزار تولید رشد و بسط کافی ندارد این تضاد بیشتر است و قشربندی مشخص‌تر و حتی در موارد خاص قشربندیهای موضعی پیش می‌آید. مثلاً در مورد [قوانین؟] گمرکی، تجار بورژوا بنا به منافع خود از لغو گمرک حمایت میکنند در حالیکه بورژوازی تولیدکننده داخلی خواهان گمرک سنگین بر کالاهای وارداتی است ولی بتدریج که جامعه سرمایه‌داری رشد میکند واحدهای بزرگ تولید و مبادله زیر نظر واحدهای مالی بانکها بوجود می‌آید و باصلاح وقتی به انحصارات میرسیم دیگر بسیاری از این قشربندیها [...] در مقابل؟] یکدیگر تظاهر نمی‌کنند و اختلافات جریانات سیاسی مربوط به بورژوازی در کشورهایی که انحصارات امپریالیستی بوجود آمده‌اند دیگر آنقدر جزئی است که نمیتوان آنها را واقعاً متفاوت از یکدیگر دید و باصلاح اختلاف منافع این انحصارات با یکدیگر ماهیت گذشته را ندارد.

ولی همه اینها در مورد یک بورژوازی صادق است که براساس ملی خود پدید آید و رشد کند و ناگزیر باشد برای ادامه و بسط حیات و سلطه خویش در صحنه ملی دست به مانورهای مختلف بزند ولی در شرایط وابستگی وضع یکباره دگرگون میشود.

اگر یک بورژوازی مستقل میتواند در زمینه دموکراتیسم بین مشروطه‌خواهی نیم‌بند تا یک جمهوری دموکراتیک نوسان کند و شکل حکومتی مورد احتیاج خود را با وسواس برمیگزیند، بورژوازی وابسته اتفاقاً بشکل حکومت کاری نداد. او فقط خواهان خشن‌ترین شکل دیکتاتوری است، حال چه نام سلطنت مطلقه داشته باشد چه نام سلطنت مشروطه و چه جمهوری. او شرایطی را میخواهد که به بهترین شکل بتوان مردم را در آن سرکوب کرد چون بسط و وابستگی جز از این طریق میسر نیست.

بورژوازی مستقل در مقابل خودکامگی فئودالی خواستار دموکراسی است چون بسط همین دموکراسی زمینه رشد او را فراهم میکند ولی بورژوازی وابسته به همین دلیل خواهان سرکوب شدید است چون هرگونه دموکراسی نیروهای ملی را در مقابل شرایط وابستگی قرار میدهد پس دموکراسی با شرایط رشد سرمایه‌داری وابسته متناقض است.

البته در این بورژوازی وابسته نیز قشربندهائی وجود دارد. اینها نیز با یکدیگر اختلافاتی دارند ولی اختلافاتشان با اختلافات بورژوازی مستقل کاملاً متفاوت است. اگر آنها در درجه دموکراتیسم با هم اختلاف داشتند، اینها حداکثر و آنهم بیشتر در دوران بحرانهای سخت در نحوه برقراری اختناق و انجام سرکوب با یکدیگر اختلاف دارند.

حال اگر کسانی واژه‌هایی را که با آن قشربندهای بورژوازی مستقل را مشخص میکردیم به کشور وابسته وارد کند و به قشربندهای مختلف بورژوازی وابسته اطلاق نماید هم خودش را فریب داده و هم مردم را. این اختلافات وجود دارند ولی ماهیتشان غیر از ماهیت آن اختلافات است.

در کتاب «بورژوازی لیبرال؟!» ما فکر می‌کنیم که یک عبارت حذف شده است و آن آنجاست که در مورد نیروهای مخالف شاه و هوادار خمینی از آن دسته از سرمایه‌های امپریالیستی سخن گفته شده که از برتری آمریکا در زمینه اقتصاد ایران ناراضی‌اند. سرمایه وابسته اتفاقاً این تضاد را هم با شدت با خود دارد که در سرمایه مستقل موجود نیست ولی اینگونه تضادها تفاوتی نه در زمینه روش اقتصادی و نه روش سیاسی آنها دارد.

این بحث را میتوان ادامه داد و در صورت لزوم با شواهد و دلایل تاریخی و فاکت‌های موجود مفصلاً آنرا توضیح [داد]، ولی همانطور که گفتیم این دیگر تدریس است نه مبارزه ایدئولوژیک. و باز همانطور که در بالا گفتیم ممکنست که تدریس یک امر هم لازم باشد ولی در آنصورت نباید آنرا با مبارزه ایدئولوژیک مخلوط کرد و ذهن توده‌ها را در مباحث پیچ در پیچ سردرگم نمود.

آیا پاسخ ما صحیح است؟

سؤال سوم

گاهی از ما میپرسند که «کمبود بزرگی که چریکهای فدائی خلق دارند و همه رویش صحبت می‌کنند نداشتن ارگان است»، جواب ما معمولاً اینست: ما این سخن شما را تأیید می‌کنیم و اینرا واقعاً یک کمبود میدانیم ولی برای رفع کمبودها باید وسائل آنرا فراهم کرد. اینکه رفقای ما هر هفته یک نشریه بیرون بدهند و اسم آنرا هم «ارگان» بگذارند در حالیکه شرائط ایجاد واقعی را فراهم نداشته باشند کاریست که شایسته هرکس که باشد شایسته رفقای ما نیست. ارگان سراسری باید منعکس‌کننده نهضت در سراسر کشور باشد و برای انعکاس سراسری نهضت ارتباط سراسری و تشکیلات سراسری لازم است. برای داشتن یک ارگان کادرهای نسبتاً ورزیده ای لازم است که بتوانند تمام وقت به اداره آن پردازند. آیا رفقای ما همه اینها را آماده دارند؟ آیا از سازماندهی «کادرهای ورزیده آزاد» برخوردارند؟ اگر چنین است، بسیار خوب باید کمبود را رفع کنند. اگر چنین نیست، بگذارند این نقص سر جایش باشد، نقصی طبیعی است و بهتر از آنست که بطور مصنوعی آنرا رفع کنند.

آیا پاسخ ما صحیح است؟

سؤال چهارم

گاه میگویند نظر شما در مورد اختلافات دولت ایران و آمریکا و اختلافات درون هیئت حاکمه چیست؟ و اضافه میکنند که «چریکها هم در اینمورد کلی گفته‌اند». ما پاسخ می‌دهیم این مسئله را جز بصورت کلی نمیتوان بررسی کرد و بهمین دلیل هم چریکها بطورکلی گفته‌اند. مدارک و اسناد مشخص این مسائل بیش از آن سُرّی نگهداشته میشود که بتوان به آن دست یافت. چگونه اسناد در رژیم سابق حفظ شده، درز نکرد چه رسد به رژیمی که خود بر سر کار است. تضاد موجود است و رشد جنبش مردم آنرا دامن هم میزند ولی چه نوع تضادی؟ و بهر حال آنچه را چریکها پیش از این در این زمینه گفته‌اند تکرار میکنیم و فکر میکنیم جریان امور هم آنرا تأیید میکند و میتوانیم بصورت کار مستقلی هم آنها را با توجه به وقایع توضیح دهیم. ولی کسانی که بقول حزب‌اللهی‌ها «سندش» را میخواهند را مسلماً نمیتوانیم راضی کنیم. «سند» ما واقعیت امور خواهد بود.

آیا این پاسخ صحیح است؟

اول تیرماه ۱۳۵۹